



# انتخابات هفتم اسفند و افزایش سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی

فرزاد پورسعید \*

## اشاره:

در روز هفتم اسفندماه ۱۳۹۴، دو انتخابات مجلس شورای اسلامی در دوره دهم و مجلس خبرگان رهبری در دوره پنجم در کشور برگزار شد. نوشتار حاضر از منظر جامعه‌شناسی سیاسی به تبیین رفتار رأی‌دهندگی جامعه ایرانی در این دو انتخابات می‌پردازد و در مجموع بر آن است که در این انتخابات، رشد خصیصه مدنی در رفتار سیاسی، مردم محسوس بود که نتیجه آن افزایش سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی خواهد بود.

## مقدمه

شورای اسلامی، ۱۲ هزار و ۱۲۳ نفر به عنوان داوطلب ثبت‌نام کردند و تعداد ثبت‌نام‌کنندگان انتخابات مجلس شورای اسلامی بیش از دو برابر دوره قبل بود. متناسب با این میزان، تعداد رد صلاحیت‌شدگان این دو انتخابات نیز در مقایسه با دوره‌های گذشته، بی‌سابقه بود. از میان ۸۰۱ داوطلب نامزدی نمایندگی مجلس خبرگان رهبری، تنها ۱۶۱ نفر برای رقابت بر سر ۸۸ کرسی مجلس تأیید صلاحیت شدند و در انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز هیئت‌های نظارت انتخابات، حدود ۶۰ درصد از داوطلبان نمایندگی را عدم احراز یا رد صلاحیت نمودند که در تاریخ برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی، بی‌سابقه بود. در عین حال، پس از برگزاری انتخابات، رأی مردم در نقاط مختلف کشور، از سوی گروه‌های سیاسی به شکل‌های متفاوتی تفسیر شد، به طوری که هر جناحی خود را پیروز انتخابات و واجد اکثریت کرسی‌های مجلس شورای اسلامی معرفی کرد. به طور مشخص در تهران به عنوان پایتخت و سیاسی‌ترین حوزه انتخابیه کشور، برای اولین بار در طول برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی، انتخابات به دور دوم کشیده نشد و سی نماینده راه‌یافته به مجلس بالای یک میلیون رأی کسب کردند و در نتیجه تمامی کاندیداهای لیست ائتلاف اصلاح‌طلبان و اعتدال‌گرایان با سرلیستی محمدرضا عارف به مجلس راه یافتند. علاوه بر این، نتایج نهایی انتخابات مجلس شورای اسلامی نشان داد از مجموع

هفتم اسفند ۱۳۹۴، پنجمین دوره انتخابات مجلس خبرگان رهبری و دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی به رغم برخی محدودیت‌ها، کاستی‌ها و بداخلاقی‌های انتخاباتی، با عزت و شکوه مثال‌زدنی برگزار شد و مطابق اعلام رسمی عبدالرضا رحمانی فضلی وزیر محترم کشور، نرخ مشارکت مردم در آن ۶۲ درصد بوده و در مجموع دو انتخابات، نزدیک به هفتاد میلیون رأی به صندوق آرا ریخته شده است. همچنین، مطابق اطلاعات اعلام شده از سوی مسئولان، در این دوره از انتخابات مجلس شورای اسلامی، نسبت به دوره قبل، چهار میلیون نفر بیشتر در انتخابات مشارکت کرده‌اند. دو انتخاباتی که در هفتم اسفند ۹۴ برگزار شدند، در برخی ابعاد، بی‌سابقه یا کم‌سابقه بودند که تعداد ثبت‌نام‌کنندگان در آن به عنوان کاندیدا یکی از این ابعاد مهم بود. در انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ۸۰۱ نفر و در انتخابات مجلس



### ویژگی اول. اعتماد به ناشناخته‌ها

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های انتخابات هفتم اسفند ۱۳۹۴، اعتماد رأی‌دهندگان به کاندیداهای کمتر شناخته شده یا حتی ناشناخته بود. این مهم عمدتاً به واسطه متغیر واسطی به نام لیست‌های انتخاباتی و رأی‌لیستی ممکن شد. به بیان دیگر، رأی‌دهندگان به جای مُعَرَّف‌ها به مُعَرَّف‌ها و کسانی که لیست‌ها را تنظیم کرده و از آنها حمایت کرده بودند، اعتماد کرده و رأی خود را به نام آنها به صندوق ریختند و از این رو، برای نخستین بار کسانی که مجلس شورای اسلامی راه یافتند، شهرتی در جامعه سیاسی کشور نداشتند، اما در پرتو حمایت گروه‌ها و احزاب سیاسی و لیدرهای جریان‌های سیاسی مورد اقبال و اعتماد رأی‌دهندگان قرار گرفتند. این پدیده گرچه در تهران و شهرهای بزرگ کشور مشهود بود، اما در همین سطح نیز تحول مهمی در فرهنگ سیاسی جامعه ایرانی و رفتار انتخاباتی آن به شمار می‌آید. در عین حال، باید یادآوری نمود که این نوع رفتار رأی‌دهندگی، از سه سال پیش و از انتخابات دوره گذشته شوراهای اسلامی شهر و روستا، مورد توصیه و تجویز مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای قرار گرفته بود. ایشان در روز ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ و در هنگام رأی‌دادن به نامزدهای شورای شهر تهران فرمودند: «من به ۳۱ نفر برای شورای شهر رأی دادم. البته برخی از این حضرات را از نزدیک می‌شناختم، بعضی را هم نمی‌شناختم، لکن اعتماد کردم به همین فهرست‌هایی که پیشنهاد می‌کنند و می‌دهند.» به بیان دیگر به نظر ایشان، راه درست برای بهره‌گیری از تمام حق رأی، «اعتماد به فهرست» است. ایشان در خصوص این دوره از انتخابات مجلس شورای

۲۲۰ نماینده راه یافته به مجلس در دور نخست، ۹۸ نفر اصول‌گرا، ۹۴ نفر اصلاح‌طلب و اعتدال‌گرا و ۲۸ نفر مستقل هستند. تکلیف مابقی کرسی‌ها، یعنی ۷۰ کرسی باقیمانده نمایندگی مجلس نیز در روز دهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۵ با برگزاری دور دوم انتخابات مشخص می‌شود. در عین حال، رفتار رأی‌دهندگی مردم در این دوره از انتخابات، به ویژه در انتخابات مجلس شورای اسلامی واجد ویژگی‌هایی است که سرمایه اجتماعی نظام سیاسی را در جمهوری اسلامی ایران ارتقا بخشیده و یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های همه ارکان حکومتی و حاکمیتی، از این پس می‌بایست حفظ این دستاورد مهم و تعمیق آن باشد. به بیان دیگر، همه تلاش‌ها از این پس می‌بایست معطوف به پاسخ‌گویی به مطالبات جامعه و پرهیز از خدشه‌دار شدن امید و اعتماد شکل گرفته در میان مردم شود تا این سطح از مشارکت مدنی آحاد جامعه که در منطقه آشوب‌زده و خشونت‌پرور خاورمیانه بی‌ظنیر و ضامن امنیت کشور است، حفظ شده و تا حد ممکن ارتقاء یابد. بر این اساس، در نوشتار حاضر، از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، پنج ویژگی رفتار رأی‌دهندگی جامعه ایرانی در انتخابات هفتم اسفند که نشان‌گر افزایش ضریب مدنی مشارکت سیاسی و به تبع آن افزایش سرمایه اجتماعی نظام جمهوری اسلامی است، بازنمایی و تبیین می‌شود. چنانکه می‌دانیم، سرمایه اجتماعی با دو عنصر عضویت و تعلق گروهی در سطح اجتماع و شعاع اعتماد اجتماعی تعریف می‌شود. به بیان دیگر، به هر میزان تعلق گروهی و اعتماد متقابل در سطح اجتماع اعم از خانواده، دوستان، آشنایان، گروه قومی، سازمان عام‌المنفعه، نهادهای مدنی و احزاب سیاسی افزایش یابد، سرمایه اجتماعی در جامعه بیشتر انباشته می‌شود و بالعکس. از سوی دیگر و متناظر با اغلب تئوری‌های جامعه‌شناختی که گذار از جوامع بسیط و یکپارچه به جوامع پیچیده و متکثر را توضیح می‌دهند، به هر میزان تعلق گروهی و اعتماد متقابل میان جامعه غریبه‌ها یا ناآشناها در مقایسه با اجتماع آشناها (خانواده، دوستان، هم‌قومی‌ها و مانند آنها) افزایش یابد، سرمایه اجتماعی در جوامع جدید و پیچیده‌تر، عمیق شده و اعتماد به سطح ملی ارتقاء می‌یابد که نتیجه مهم آن افزایش ضریب مدنی امنیت ملی و کاهش هزینه‌های سخت‌افزاری امنیتی در کشور است. مطابق استدلال نوشتار حاضر، نتایج انتخابات هفتم اسفندماه ۱۳۹۴، در مجموع نشانگر ارتقاء چگالی مدنی مشارکت سیاسی در جامعه ایرانی است که می‌تواند به افزایش سرمایه اجتماعی و به تبع آن انسجام ملی در جامعه ایران بیانجامد.

مدنی مشارکت انتخاباتی در میان جامعه ایرانی به شمار آورد، به حاشیه راندن گفتمان تحریم و ترجیح مشارکت جویی بر انزوایی در جریان انتخابات از سوی قاطبه جامعه ایرانی به ویژه پایتخت نشینان و ساکنین شهرهای بزرگ بود که به ویژه در مقایسه با انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی بسیار بارز و مشهود می نمود. در واقع، تحریم راهبرد همیشگی نیروهای انحلال طلب یا برانداز جمهوری اسلامی در طول تاریخ انقلاب بوده است. دغدغه اصلی این بخش از اپوزیسیون «حذف» نظام است و برای دعوت جامعه ایرانی به انتخاب گزینه عدم مشارکت، این گونه تبلیغ می کنند که تا زمانی جمهوری اسلامی برقرار است، انتخابات آزاد معنا ندارد و شرکت کردن در انتخابات تنها موجب مشروعیت این نظام «غیردموکراتیک» می شود؛ پس باید هر انتخاباتی را تحریم کرد و در آن شرکت نکرد. در عین حال، برخی از اقلشار اجتماعی نیز تحت تأثیر این تبلیغات یا به واسطه اینکه می پنداشتند نامزد مورد نظر آنها در میان تأیید صلاحیت شدگان نیست، به این گزینه روی آورده و انزواجویی را در سر لوحه رفتار انتخاباتی خود قرار می دادند. این بخش از اقلشار اجتماعی (و نه اپوزیسیون برانداز) از دوره گذشته انتخابات ریاست جمهوری، یعنی انتخابات یازدهمین دوره به این سو، مورد خطاب رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه ای قرار گرفته و دعوت به مشارکت در انتخابات شده اند. ایشان در روز اول فروردین ۱۳۹۴ و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری یازدهم فرمودند: «من توصیه اول و اهمم، حضور در پای صندوق های رأی است؛ این از همه چیز مهم تر است برای کشور. ممکن است بعضی ها حالا به هر دلیلی نخواهند از نظام جمهوری اسلامی حمایت بکنند، اما از کشورشان که می خواهند حمایت بکنند، آنها هم باید بیایند پای صندوق رأی. همه باید بیایند پای صندوق های رأی، حضور خودشان را اثبات کنند.» ایشان همچنین در ۱۹ دی ماه ۱۳۹۴ و در دیدار مردم قم باز هم بر این نکته تأکید کردند: «اینکه ما تکیه می کنیم، تأکید می کنیم، اصرار می ورزیم بر اینکه مردم همه شرکت کنند در انتخابات و من بارها این را قبلاً گفته ام -حالا چند بار یادم نیست- که حتی آن کسانی که نظام را قبول ندارند، برای حفظ کشور، برای اعتبار کشور بیایند در انتخابات شرکت کنند. ممکن است کسی بنده را قبول نداشته باشد، عیبی ندارد اما انتخابات مال رهبری نیست، مال ایران اسلامی است، مال نظام جمهوری اسلامی است. همه باید بیایند در انتخابات شرکت کنند؛ این موجب می شود که نظام جمهوری اسلامی تقویت بشود، پایداری آن و ماندگاری

اسلامی و مجلس خبرگان رهبری نیز در تاریخ نوزدهم دیماه ۱۳۹۴ در دیدار با مردم قم چنین گفتند: «به نظر بنده اینجور می رسد که چون یکایک افراد را ممکن است نشناسیم، خود بنده هم وقتی این فهرست ها را می آورند که بیایم رأی بدهم، بعضی از آدم های این فهرست ها را نمی شناسم اما اعتماد می کنم به آن کسانی که معرفی کرده اند و نگاه می کنم بینم آن کسانی که این فهرست ها را معرفی کرده اند چه کسانی هستند.» نکته حائز اهمیت آن است که این نحو سازوکار اعتماد و رأی دهی متعلق به جوامع پیشرفته ای است که علائق ملی و کلان را بر علائق جزئی ترجیح می دهند و رشد مدنی در آنها به حدی است که شعاع اعتماد از سطوح فروملی به سطح ملی ارتقا یافته است.

علاوه بر این، در انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی، شاهد ناکامی نامزدهای مشهور غیرسیاسی در جلب رأی و اعتماد مردم بودیم. برای مثال، این دوره انتخابات بر خلاف انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا با شکست سنگین نامزدهای منتسب به خانواده ورزش همراه بود، به گونه ای که به رغم کاندیدا شدن ورزش کاران، مدیران، داوران و مجریان برنامه های ورزشی، هیچ یک موفق به جلب نظر مردم نشدند و رأی نیاوردند. این ویژگی نیز در همین چارچوب می تواند به مثابه نشانه رشد یافتگی مدنی جامعه ایرانی در رفتار رأی دهندگی تعبیر شود.

**ویژگی دوم. عبور از انزواگرایی و تحریم**  
دومین ویژگی مهم این دوره از انتخابات که می توان آن را به مثابه نشانه ای از ارتقاء سرمایه اجتماعی نظام سیاسی و چگالی



آن تأمین بشود، کشور در حصار امنیت کامل باقی بماند - که خب بحمدالله امروز هست - این موجب می شود که ملت ایران در چشم ملت های دیگر آبرو پیدا کند و اعتبارش بالا برود؛ در چشم دشمنانش ابتهت پیدا کند ملت ایران؛ انتخابات این است.»

در پاسخ به این دعوت، بسیاری از افسار اجتماعی یا لایه های فرهنگی - سیاسی منتقد نظام در داخل کشور نیز در انتخابات شرکت کردند و به رغم حجم بالای رد صلاحیت ها به لیست های انتخاباتی رأی دادند. نمونه بارز آن رأی دادن شاعر معروف هوشنگ ابتهاج متخلص به «سایه» بود که پس از ۳۷ سال برای نخستین بار در انتخابات شرکت کرد. دلیل عمده این سطح از رشد یافتگی و بلوغ مدنی در رفتار رأی دهندگی که البته می تواند به ارتقاء ضریب امنیت و سرمایه اجتماعی نظام اسلامی بیانجامد، تجربه جامعه ایرانی و تحریم کنندگان انتخابات از نتایج تمسک به این گزینه در دوره های قبل بود که در نهایت ماحصلی جز ناکامی و به حاشیه رانده شدن تحریم کنندگان در صحنه سیاست نداشت. این تجربه با تجربه جهانی اپوزیسیون در کشورهای مختلف در توسل به گزینه تحریم، هم خوان است. در پژوهشی با عنوان «تهدید بکن، ولی شرکت کن: چرا تحریم انتخابات، گزینه نادرستی است؟» که مؤسسه بروکینگز در خصوص تحریم انتخابات در سطح جهان انجام داده، بررسی جامع ۱۷۱ مورد «تهدید به تحریم» و «تحریم در سطح ملی» بین سال های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۹ نشان می دهد جز موارد استثناء، تحریم انتخابات برای احزاب تحریم کننده، نتایج فاجعه باری داشته و به ندرت به توجه جهانی یا اجرای تنبیه ها انجامیده و حتی قدرت رهبر یا حزب حاکم را چند برابر کرده است. در بخش نتیجه گیری این پژوهش آمده است که «هرچند در موارد مهم و حساس انتخاباتی، تهدید به تحریم می تواند فوایدی به بار آورد، نتیجه این تحقیق نشان می دهد تحریم ها عملاً همیشه به شکست می انجامند. تحریم ها افزون بر کوتاه کردن دست حزب تحریم گر از ایفای نقش دولتی، منجر به یک یا چند نتیجه منفی از جمله به حاشیه رانده شدن گروه تحریم گر، قدرت گیری دوچندان حاکم وقت و حزب او و تغییر های منفی ناخواسته در پویا مندی یا فرآیند برگزاری انتخابات می شوند.» بر این اساس، به نظر می رسد انتخابات هفتم اسفند ۱۳۹۴، نقطه پایانی بود بر گفتمان تحریم انتخابات در فضای رقابت های سیاسی در جامعه ایرانی و این البته شکست مهمی برای اپوزیسیون بر انداز و رسانه های بیگانه به شمار می آید.

**ویژگی سوم. مسالمت گرایی در رفتار انتخاباتی**  
یکی از ویژگی های بارز انتخابات هفتم اسفند، غلبه و هژمونی رفتار مسالمت جویانه در میان نامزدهای انتخاباتی، هواداران و عقبه اجتماعی آنها و جناح های سیاسی در تمامی مراحل انتخابات حتی در شهرستان ها و حوزه های کوچک انتخاباتی بود. در واقع، برخلاف آنچه برخی افراد و نهادهای متولی امنیت انتخابات و کشور پیش بینی می کردند یا انتظار و بیم آن را داشتند، حجم بالای نامزدها و رقبا انتخاباتی و قطبی شدن فضای انتخاباتی در برخی حوزه های مهم و همچنین، حجم بی سابقه رد صلاحیت ها یا عدم احراز صلاحیت های کاندیداهای مجلس شورای اسلامی و در عین حال، دعوت تمامی گروه های سیاسی و اجتماعی به مشارکت در انتخابات که موجب افزایش هیجان در فضای رقابت های انتخاباتی می شد، هیچ یک به تنش یا ناامنی انتخاباتی جدی و معناداری در فرآیند برگزاری انتخابات نیانجامید و جز در یک مورد در سوم بهمن ماه ۹۴ در شوش که بر اثر درگیری میان هواداران نامزدها، یک نفر کشته شد، هیچ گونه ناآرامی انتخاباتی یا حتی اعتراض خیابانی در این روند، گزارش نشده است. این وضعیت، گرچه از یک سو به سبب اتخاذ تمهیدات پیش گیرانه و تلاش در خور تقدیر نهادها و دستگاه های متولی امنیت انتخابات بوده، اما نباید اتخاذ مشی مسالمت جویانه و آرامش طلبانه نامزدها و جریان های سیاسی و همچنین عموم جامعه در مقام رأی دهنده را در شکل گیری این فضای مناسب و مدنی نادیده گرفت. دلیل عمده این امر اتخاذ رویکرد حداقل گرایی یا ترجیح حداقل گرایی بر حداکثر گرایی از سوی برخی جناح های سیاسی (بر خلاف دوره های گذشته انتخابات) در استراتژی انتخاباتی خود

گرفته‌اند، گرچه از گرایش‌ها و جناح‌های مختلف سیاسی به لحاظ ایدئولوژی و برنامه هستند، اما در سابقه رفتار و گفتار سیاسی آنها، کمتر نشانی از تندخویی و خشونت کلامی یا تعرض به مخالف دیده می‌شود. البته این لزوماً به این معنا نیست که اکثریت متخین مجلس شورای اسلامی با گرایش سیاسی دولت که نوعی اعتدال‌گرایی نامیده می‌شود، هم‌نوا و همراه هستند، بلکه بسیاری از آنها ممکن است با بسیاری از جهت‌گیری‌های دولت در حوزه‌های مختلف مخالف باشند، اما به احتمال بسیار از بروز تنش سیاسی در رقابت جناحی در فضای مجلس و در جامعه سیاسی کشور، پرهیز خواهند کرد و مصالح کلان ملی و کشور را بر منافع سیاسی فردی و گروهی ترجیح خواهند داد و اهداف خود را به شیوه‌های مسالمت‌جویانه و فارغ از جنجال و هیاهو پی‌گیری خواهند کرد. در این صورت، این نوید و امید وجود خواهد داشت که علاوه بر جامعه ایرانی، شاهد ارتقا و رشدیافتگی مدنی در جامعه سیاسی کشور نیز باشیم که حتی می‌تواند به تحول در آرایش نیروها و جریان‌های سیاسی در کشور نیز بیانجامد. البته، مهم‌ترین علت غلبه این نوع گرایش در رفتار رأی‌دهندگان جامعه ایرانی را می‌توان با موقعیت طبقه متوسط شهری مرتبط دانست. در واقع، به نظر می‌رسد نوع رفتار انتخاباتی جامعه ایرانی در هفتم اسفند ماه ۱۳۹۴، نشان می‌دهد طبقه متوسط شهری اعم از سنتی و مدرن نه تنها به واسطه محدودیت‌ها و فشارهای اقتصادی و سیاسی در یک دهه اخیر، تضعیف نشده بلکه به تدریج می‌رود که از موقعیت رانتی و زیست گلخانه‌ای خود رها شده و با اتکا به رشد جمعیتی و به ویژه با بهره‌گیری از ابزارهای مدرن ارتباطی و شبکه‌های جدید اجتماعی، به عنوان نیروی مستقل و تعیین‌کننده ظاهر شود. در این صورت، همچنان که بسیاری از جامعه‌شناسان معتقدند، قدرت و تعیین‌کنندگی طبقه متوسط می‌تواند به افزایش ثبات اجتماعی و به تبع آن انسجام ملی بیانجامد و این یکی از مظاهر افزایش سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی است.

### ویژگی پنجم. افول گفتمان قوم‌گرایی

یکی دیگر از ویژگی‌های انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی، در مناطق قومی - مذهبی و در مقایسه با دوره‌های گذشته انتخابات که در آنها تقاضا برای مشارکت انتخاباتی بالا بود، افول گفتمان قوم‌گرایی در کلیت آن بود. این امر به ویژه از آن رو مهم است که عمده گروه‌های قوم‌گرا از مردم برای مشارکت در انتخابات دعوت کرده بودند. البته، مرحله تعیین صلاحیت‌ها در شکل‌گیری این

در تمامی مراحل از جمله در نحوه مواجهه با رد صلاحیت‌ها، بستن لیست‌های انتخاباتی، تنظیم شعارهای انتخاباتی و مانند آنها بود، به گونه‌ای که شاهد شکل‌گیری ائتلاف‌های انتخاباتی و حتی گنجاندن نام برخی نامزدهای دیگر جناح‌ها و جناح مخالف در لیست ائتلاف اصلاح‌طلبان بودیم. به این معنا، ترجیح حداقل‌گرایی بر حداکثرگرایی در نهایت به نوعی عمل‌گرایی انتخاباتی در رفتار رأی‌دهندگان منجر شد که باز هم نشانه نوعی رشدیافتگی مدنی فرهنگ سیاسی جامعه ایرانی در مقوله انتخابات است. دلیل این امر آن است که حداقل‌گرایی، جا را برای رقیب و مخالف در عرصه رقابت سیاسی باز می‌کند و بازی انتخابات را از بازی همه یا هیچ به بازی حاصل جمع جبری مضاعف تبدیل می‌نماید. این وضعیت موجب کاهش تنش‌ها و افزایش ضریب امنیت سیاسی و ملی کشور و گونه‌ای مدنی و با کمترین هزینه می‌شود.

### ویژگی چهارم. رأی به گزینه معتدل

در چارچوب جامعه‌شناسی سیاسی و در بحث شناخت و توضیح گرایش‌ها و جناح‌بندی‌های سیاسی، یکی از معیارهای دسته‌بندی و تمایزگذاری، روش فعالیت سیاسی است. در واقع، این تلقی وجود دارد که در میان افراد، گروه‌ها و احزاب با ایدئولوژی یکسان می‌توان روش‌ها و شیوه‌های فعالیت سیاسی متفاوتی یافت که در این صورت، در خصوص روش فعالیت سیاسی به دو شیوه متمایز رادیکالیسم / میانه‌روی یا افراط‌گرا / اعتدالی و یا همچنین تندخویی / نرم‌خویی اشاره می‌شود. نتایج انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد اکثریت نمایندگان که مورد اقبال و اعتماد مردم قرار



ویژگی مهم بود، اما در نهایت، در میان تأیید صلاحیت شده‌ها و رقبای انتخاباتی نیز نوعی نگاه و رویکرد حداقل‌گرا نسبت به مقوله قومیت (به جز در مناطق آذری) به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که مطالبات انتخاباتی و وعده‌های کاندیداها (جز معدودی) عمدتاً معطوف به مقولات و کاستی‌های اقتصادی-معیشتی و آسیب‌های اجتماعی بود و کمتر صبغه فرهنگی-مذهبی و هویتی داشت. در عین حال، مطالبات اقتصادی-اجتماعی نیز عمدتاً از منظر شهروند ایرانی یا مطالبات شهروندی طرح شده در چارچوب گفتمان تبعیض و ستم قومی. ضمن آنکه در نهایت، نامزدهایی که تندترین شعارهای قومی را مطرح کرده بودند، توفیق چندانی در انتخابات نیافتند و عمدتاً از ورود به مجلس بازماندند.

علاوه بر این، در مناطقی که رقابت‌ها درون‌قومی و معطوف به طوایف و محلات مختلف بود نیز بعضاً دیده شد که شاید برای نخستین بار، مردم یک طایفه به نامزد طایفه دیگر رأی دادند و یا نامزد یک طایفه به دلایل سیاسی به نفع نامزد طایفه دیگر از انتخابات کناره‌گیری کرد. این ویژگی‌ها در رفتار رأی‌دهندگی مناطق قومی-مذهبی نشان می‌دهد می‌توان امیدوار بود که به تدریج و در دوره‌های آینده شاهد رشد فرهنگ سیاسی در این مناطق و عبور از گفتمان قوم‌گرا در عرصه رقابت‌های سیاسی در این مناطق باشیم که بدین معنا می‌تواند به نوعی رشدیافتگی مدنی در فرهنگ سیاسی این مناطق تعبیر و منتهی شود؛ چراکه چنانکه می‌دانیم قوم‌گرایی یا رفتار قوم‌گرایانه در عرصه رقابت سیاسی، نوعی رفتار پیشامدنی به حساب می‌آید و تریبات و تمهیدات می‌بایست در جهت عبور و گذر از آن تنظیم شوند. البته، یکی از شیوه‌های گذار موفق از این رفتار و به حاشیه راندن آن، پاسخ معقول و اقناع‌کننده به مطالبات قانونی و مشروع مردم این مناطق است.

### نتیجه‌گیری

چنانکه در این مقاله توضیح داده شده، نحوه برگزاری و نتایج انتخابات هفتم اسفند ۱۳۹۴، واجد ویژگی‌ها و خصایصی است که نشان می‌دهد سرمایه اجتماعی و به تبع آن ضریب امنیت نظام سیاسی و کشور متأثر از این انتخابات افزایش یافته و یکی از مسئولیت‌های مهم نهادها و کارگزاران جمهوری اسلامی و از جمله مجلس شورای اسلامی در دوره دهم؛ حفظ و صیانت از این دستاوردها و ویژگی‌ها و تلاش برای تداوم و ارتقاء آنهاست. نکته مهم در این میان آن است که در منطقه‌ای که گروه‌های اجتماعی و سیاسی فرودست و فرادست در کشورهای

مختلف برای حل منازعات و اختلاف‌ها بر سر منافع و عقاید خود به خشونت و جنگ تمام‌عیار از هر دو سو روی آورده‌اند و در فضای پر آشوب کنونی خاورمیانه، مردم مسلمان ایران و دولت جمهوری اسلامی با برگزاری انتخابات هفتم اسفند ۱۳۹۴، فرهنگ مدنی و رشد سیاسی خود را به نمایش گذاشتند، به گونه‌ای که از این پس می‌توان جمهوری اسلامی را به عنوان مدلی برای حل مسائل سیاسی-مذهبی و منازعات منطقه‌ای مطرح و معرفی نمود. البته، این به منزله نبود ضعف در فرآیند برگزاری انتخابات در کشورمان نیست. برای مثال می‌توان به معیار اکثریت نسبی و نه تناسبی در راه‌یابی لیست‌های انتخاباتی به مجلس شورای اسلامی اشاره کرد. این معیار موجب شده که برای مثال در تهران، گرچه اصول‌گرایان حداقل ۱۷ درصد آراء مردم تهران را از آن خود کردند، اما هیچ یک از کرسی‌های نمایندگی تهران را در تصاحب نگیرند و این پدیده می‌تواند در نهایت به نوعی رادیکالیسم در بدنه اجتماعی این جریان در تهران دامن بزند. به نظر می‌رسد دلیل عمده این ضعف، نبود پیوند میان نوعی نظام حزبی با نظام انتخاباتی کنونی در جمهوری اسلامی ایران است که بتواند با توجه به سهم احزاب، نوعی اکثریت تناسبی را به جای اکثریت نسبی بر انتخابات حاکم کند. در صورت شکل‌گیری این نوع نظام انتخاباتی حزبی، معضل تعداد ثبت‌نام‌کنندگان و فرصت زمانی برای تعیین صلاحیت آنها نیز رفع می‌شود و بخش مهمی از مسئولیت و هزینه تعیین صلاحیت‌ها بر عهده احزاب قرار می‌گیرد.

